



## The Relationship between Fiqh and Spiritual Affairs

Mojtaba Elahi Khorasani<sup>1</sup>

Received: 14/01/2023

Accepted: 13/02/2023



### Abstract

Spirituality is benefitting from an inner and sacred thing that can be perceived by the heart or mind in humans, and in recent decades, its study has become important and the relationship between spirituality and other phenomena, including sciences, has been questioned and explored. Studying the contribution of spirituality in the richest knowledge in Islamic sciences – Fiqh (Islamic jurisprudence) - which regulates the practical life of Muslims, can show how much fiqh and the religious rulings derived from it contributes to the provision and guarantee of spirituality - in the sense of spiritual affairs - in the life of a Muslim. The present study, using a descriptive-analytical method and based on the information contained in books of fiqh and the views of jurists, shows that from a fiqh point of view, a set of spiritual considerations is a criterion and a condition of correctness or acceptance for many religious behaviors, from rituals to transactions and the goal of observing the mandatory and status rules is to strengthen faith and achieve closeness to God, which is considered the highest spiritual level. The author has concluded that fiqh,

---

1. Professor of Kharij Fiqh and Usul in Islamic Seminary (Mashhad), assistant professor of Akhund Khorasani Specialized Center (affiliated to Baqir al-Olum University, Qom, Iran. [mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com](mailto:mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com) (<https://orcid.org/0000-0002-0665-1504>).

---

\* Elahi Khorasani, M. (1401 AP). The Relationship between Fiqh and Spiritual Affairs. *Journal of Islam and the Studies of Spirituality*, 1(2). pp. 132-153. DOI: 10.22081/JSR.2023.65700.1037

by drawing and prescribing a system of ethical and legal behaviors, establishes a continuous and stable two-way relationship between the spiritual matter and human life, and following religious rulings leads to the health and spiritual advancement of the individual and society.

**Keywords**

Spirituality, spiritual affair, fiqh, obligatory rulings, criteria of rulings, moral values, closeness to God, justice, ifta, ijtihad.

## نسبت فقه و امر معنوی

مجتبی الهی خراسانی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۴



### چکیده

«معنویت»، بر خورداری از امری باطنی و قدسی و قابل ادراک قلبی یا ذهنی در انسان است و در دهه‌های اخیر، مطالعه آن اهمیت یافته و روابط میان امر معنوی و دیگر پدیده‌ها از جمله علوم، مورد پرسش و کاوش قرار گرفته است. مطالعه سهم معنویت در فربه‌ترین دانش در علوم اسلامی - یعنی فقه - که تنظیم کننده زندگی عملی مسلمین است، می‌تواند نشان دهد دانش فقه و احکام شرعی متخذ از آن، چقدر در تأمین و تضمین معنویت - به معنای امر معنوی - در زندگی یک مسلمان سهیم است. تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و به استناد اطلاعات مندرج در کتاب‌های فقهی و دیدگاه‌های فقیهان، نشان می‌دهد که از منظر فقهی، نصابی از توجهات معنوی به عنوان معیار و شرط صحت یا قبولی برای بسیاری از رفتارهای شرعی از مناسک تا معاملات است و غایت رعایت احکام تکلیفی و وضعی، تقویت ایمان و دستیابی به قرب الهی است که عالی‌ترین درجات معنوی به حساب می‌آید. نویسنده نتیجه گرفته است که علم فقه با ترسیم و تجویز منظومه‌ای از رفتارهای اخلاقی و حقوقی، یک رابطه دوسویه مستمر و پایدار میان امر معنوی و زندگی انسان برقرار می‌کند و عمل به احکام شرعی، به سلامت و ارتقای معنوی فرد و جامعه می‌انجامد.

### کلیدواژه‌ها

معنویت، امر معنوی، فقه، احکام تکلیفی، ملاکات احکام، ارزش‌های اخلاقی، قرب الهی، عدالت، افتاء، اجتهاد.

۱. استاد خارج فقه و اصول حوزه (مشهد)، استادیار مرکز تخصصی آخوند خراسانی رحمته‌الله علیه (وابسته به دانشگاه باقرالعلوم رحمته‌الله علیه، قم، ایران).  
 mojtaba.elahi.khorasani@gmail.com

\* الهی خراسانی، مجتبی. (۱۴۰۱). نسبت فقه و امر معنوی. دوفصلنامه علمی - تخصصی اسلام و مطالعات معنویت، (۲)، صص ۱۳۲-۱۵۳.  
 DOI: 10.22081/JSR.2023.65700.1037

## مقدمه

جستجوی معنویت در عصر حاضر، روند رو به رشدی در زندگی عصر پسامدرن است تا شاید خلأهای ناشی از سیطره کمیت، رفاه و غریزه را بکاهد و به زندگی انسان، معنا ببخشد و از همین رو، موج جدید گرایش به ادیان الهی - به عنوان مهم‌ترین کنشگران عرصه معنویت - چشم‌انداز جدیدی گشوده است.

در این میان، ارتباط امر معنوی با دانش‌های پشتیبان آموزه‌های ادیان - الهیات و علوم شرعی - اهمیت یافته و سهم و توفیق آنها در تأمین مهم‌ترین دغدغه ادیان الهی، مورد بررسی قرار گرفته است.

از این رو نقش معنوی علم فقه - به عنوان مهم‌ترین و فربه‌ترین دانشی که شکل‌دهنده زیست عملی متدینان به دین اسلامی است - موضوع مهمی برای مطالعه و تحقیق به نظر می‌رسد. علاوه بر اینکه شناخت ظرفیت‌های معنوی فقه، به محوریت آن برای توسعه معنویت در جامعه اسلامی، یاری می‌رساند، حل و فصل مدعیاتی که فقه را ناظر به ظواهر دنیوی می‌داند که اغلب به باطن معنوی انسان‌ها و اعمال آنها توجهی ندارد، در گروهی چنین تحقیقاتی است.

کتاب‌ها و مقالاتی درباره رابطه فقه و معنویت به چشم نمی‌خورد و آنچه هست، حداکثر درباره رابطه فقه و اخلاق است؛ مانند: دین در ترازوی اخلاق، نگاشته ابوالقاسم فنایی؛ مناسبات فقه و اخلاق نوشته محمد هدایتی از نشر نگاه معاصر؛ و بررسی رابطه فقه و اخلاق اثر اعظم شفیعی.

امید است این مقاله بتواند گشایشی در این عرصه باشد و خوانندگان با ارائه ملاحظات خود، به آن یاری رسانند.

### ۱. مفهوم فقه

علم فقه (Fiqh) به عنوان دانش استنباط و تبیین احکام اسلامی (Islamic Rules)، متکفل کشف و تبیین رفتارهای مورد توصیه شریعت اسلامی است.

واژه «فقه» در لغت، به معنای فهم و علم و ادراک است.<sup>۱</sup> اکثر لغویان، فقه را همان فهم و علم می‌دانند و برخی آن را به فهم و درک سخن دیگران مختص می‌کنند، ولی تأمل در کاربرد این واژه، نشان می‌دهد که «فقه» اگرچه منحصر به فهم کلام نیست؛ ولی مرادف علم و آگاهی نیز نمی‌تواند باشد و اخص از علم و معرفت است. راغب در مفردات گوید: «فقه آن است که انسان، با استفاده از آگاهی و معرفت موجود خود، به آگاهی و علمی جدید برسد و به ادراکی نو دست یابد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۲).

اما فقه در اصطلاح اسلامی، معنایی نو و اخص به خود گرفته و طی تاریخ، در دو معنا به کار رفته است: علم و آگاهی عمیق به مجموعه دین، دانش خاص فهم و تبیین احکام و مقررات شرعی.<sup>۲</sup>

فقه در اصطلاح نخست، عبارت است از: بصیرت کامل درباره کل دین و مجموعه آنچه که خدای سبحان برای بشر فرستاده (عقاید و اخلاق و احکام) است. قرآن، مسلمانان را به تفقه در آن فرا خوانده<sup>۳</sup> و از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ منقول است که حافظ و ناقل چهل حدیث مورد نیاز مربوط به امور دینی مردم، در قیامت به عنوان فقیه و عالم مبعوث می‌گردد.<sup>۴</sup>

دومین معنای اصطلاحی «فقه»، اخص از معنای لغوی و مفهوم اصطلاحی نخست است و علم به خصوص احکام و مقررات فرعی شرعی از روی ادله است. فقه بر اساس این اصطلاح، نام یک دانش و دستگاه علمی تأسیس شده توسط مسلمین است که

۱. شهدت عليك بالفقه، أي: بالفهم و الفطنة (زمخشری، ۱۳۹۹، ص ۳۴۶).

۲. «فقد يكون المراد به مطلق المعرفة بالأحكام الشرعية، سواء كانت بطريق النظر أو الضرورة على وجه السماع من المعصوم أو غيره على سبيل الاجتهاد أو التقليد، كما في قوله عليه السلام: «الفقه ثم المتجر» فَإِنَّ الظاهر أَنَّ المراد به معرفة أحكام التجارة و لو بطريق التقليد، حتى أَنَّ إطلاقه على علومهم عليهم السلام بالمسائل الفقهية غير بعيد. و إطلاق «الفقيه» على الكاظم عليه السلام معروف في كلام الرواة» (اصفهانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۵۲).

۳. «فَلَوْلَا نَفَرٌ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لَتَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَتُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۲).

۴. «قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي حَدِيثًا مِمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ مِنْ أَمْرِ دِينِهِمْ بَعَثَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهًا عَالِمًا» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۴).

وظیفه‌اش، تعیین تکلیف مکلفان و استنباط احکام شرعی است و تقریباً معنای رایج فقه تا روزگار ما، همین معناست. البته این معنا، چندان نو و مستحدث و مربوط به عصر حاضر یا قرون اخیر اسلامی نیست.

فقه و فقاہت در مصنفات و آثار به جای مانده از قدما مانند شیخ مفید و سلار به همین مفهوم رایج امروزی خود به کار رفته (شهابی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۳۰۳)، و حتی مقاله ششم از الفهرست (نگاشته ابن ندیم در سال ۳۷۷ هجری قمری) به اخبار فقیهان می‌پردازد و نشان می‌دهد که در آن زمان فقه به عنوان یک علم مشخص، با موضوع و تعریف و غرض و مسایل معین، در کنار دیگر علوم اسلامی و به معنای رایج امروز خود، میان مسلمانان مطرح بوده است.

دست کم از اواخر دوران امام سجاد علیه السلام «فقیه» به کسی گفته می‌شد که به کار فتوا اشتغال داشته و وظیفه استنباط احکام شرعی را بر دوش داشته و اصطلاح «فقیهان سبعة» به چند تن از تابعین اهل فتوا و نامگذاری سال ۹۴ هجری که سال فوت امام سجاد حضرت علی بن الحسین علیه السلام و چند تن دیگر از فقیهان سبعة و تابعین در مدینه است، به نام «سنة الفقهاء» و شواهد تاریخی دیگر، نشان می‌دهد که کلمه «فقیه» از همان زمان، به فتوا و استنباط احکام شرعی انصراف داشته و بنابراین در روایات صادقین علیهم السلام منعکس شده است.<sup>۱</sup>

این شواهد گویا - که تتبع تاریخی، آن را به چند برابر افزایش می‌دهد - به خوبی این حقیقت را نشان می‌دهد که «فقه به عنوان علم تفریح و استنباط احکام شرعی از ادله تفصیلی»، از همان آغاز اسلام مطرح شده و انصراف و تبادل فقه، به همین معناست و کاربرد فقه در معنای لغوی یا اصطلاحی نخست، به قرینه محتاج است.

امروزه فقیه، مرادف مجتهد در احکام است، اما واژه اجتهاد برخلاف واژه فقاہت (که از عصر آغاز اسلام تا کنون در دانش فتوا و استنباط احکام شرعی استعمال شده)،

۱. «دَخَلَ قَتَادَةُ بَنُ دِعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا قَتَادَةُ! أَنْتَ فَقِيهُ أَهْلِ الْبُضْرَةِ؟ فَقَالَ: هَكَذَا يَرْعُمُونَ!...» (کافی، ۱۴۳۰، ج ۱۵ ص ۶۹۵ و نیز بنگرید به شبیه همین عبارت از امام صادق علیه السلام خطاب به ابوحنیفه: حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸، صص ۲۹-۳۰ و صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۸۹-۹۱).

تطور معانی زیادی در طول تاریخ استنباط داشته است. در این نوشتار نیز فقه، به منزله دانش اختصاصی کشف، استنباط و تبیین مجموعه احکام اسلامی مورد نظر است.

## ۲. مفهوم معنویت و امر معنوی

«معنویت» در زبان عربی، مصدر صناعی ساخته شده از معنوی (اسم منسوب به معنی) و برخوردار از امر معنوی است.<sup>۱</sup> معنویت در زبان انگلیسی (spirituality) از ریشه «Spirit» به معنای «روح» گرفته شده و از این رو علاوه بر جنبه غیرمادی (Immaterial)، مفهومی روحانی و قدسی را افاده می کند (Wulff, 1997 به نقل از: نارویی نصرتی، ۱۳۸۴، ش ۸۷).

معنویت در فهم معاصر سه جنبه دارد (هینلز، ۱۳۸۶، صص ۵۹۶-۵۹۸):

الف) عینیت تمایلات، ادراکات و تجارب معنوی (ناظر به امر متعالی) در زندگی انسان (امر معنوی)؛

ب) توصیفات و توصیه‌های گوناگون برای رسیدن به کمال معنوی؛

ج) مطالعه نظام‌مند، انتقادی و تطبیقی درباره تجارب و توصیه‌های معنوی در مکاتب و اندیشه‌های گوناگون.

در ادیان الهی، جنبه اول یادشده به عنوان «ایمان» تجلی می‌یابد و در اسلام، افزون بر جنبه قلبی، متکی به عمل اختیاری<sup>۲</sup> است و صالح عمل صالح، موجب ارتقای آن می‌شود.<sup>۳</sup>

جنبه دوم نیز در ادیان الهی به صورت‌های گوناگون عبادت و مراقبت معنوی دیده می‌شود و در اسلام، به عرصه وسیعی از مناسک و اعمال صالح تبدیل شده که از همگی تعبیر به عبادت شده است؛ بنابراین در اسلام پس از ایمان، صلوات، صوم، زکات و

۱. رک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ذیل عنوان.

۲. همچنان که امر به ایمان در این آیه، گواه آن است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا، آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِي» (النساء، ۱۳۶).

۳. «إِلَيْهِ يَضَعُ الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر، ۱۰).

خمس، حیح، امر به معروف و نهی از منکر، احسان به والدین، برآوردن نیاز مردم، از عبادات و موجبات معنوی به حساب می‌آید. اعمال صالح در اسلام چنان با کارکردهای معنوی در هم آمیخته که شاید بتوان اسلام را پاسخ کامل خداوند به مجموعه نیازهای معنوی انسان دانست.<sup>۱</sup>

«امر معنوی» در نوشتار حاضر، همان معنای نخست معنویت است که بیان شد. «معنا» یا «امر معنوی»، مقوله‌ای باطنی، قدسی و قابل ادراک قلبی یا ذهنی است که در برابر امر مادی یا لفظی قرار می‌گیرد. برخورداری انسان از امر معنوی، می‌تواند مراتب گوناگونی بر حسب میزان وسعت ادراک و تجربه امر معنوی داشته باشد. در هر صورت، زندگی انسان را در سایه معنویت، تأمین‌کننده نیازهای والاتر اوست که فراتر از سطح نیازهای جسمانی و رفاهی، به کل زندگی او معنا و هویت برتر می‌بخشد.

امر معنوی در انسان به سه صورت: شناختی - ادراکی، احساسی - ارزشی، و رفتاری - سلوکی می‌تواند تجلی یابد. اولی متحول‌کننده نگاه انسان به خود و مجموعه هستی است؛ دومی با آزادسازی انسان از تعلقات نازل، زمینه را برای شکوفایی استعدادها و روحی انسان و کسب فضیلت‌های انسانی فراهم می‌سازد؛ و سومی مهم‌ترین پشتیبان وی برای رعایت هنجارهای اخلاقی در افعال و روابط انسان است.

امر معنوی در زندگی انسان، امری متعالی و مقدس در ورای اوست که وی را در فراسوی درگیری‌های زندگی روزمره، به جستجو برای درک آن به عنوان واقعیت هستی‌و‌امی‌دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۹۵) و به ارتباطی قلبی و شخصی و تجربی با امر متعالی (نلسون، ۱۳۹۵، ص ۲۴) یا دست کم حرکت روحی و کشش و مطالبه درونی مستمر به سوی آن (پارگامنت، ۱۳۹۵، ص ۶۱) می‌انجامد که برترین مصداق آن، پیوند نگرشی و عاطفی و عملی با خدای متعال است (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۷۸ و نلسون، ۱۳۹۵، ص ۲۴). به نظر می‌رسد گستردگی این تمایل و کشش در بشر است که موجب شده تا علاوه بر اقبال به آموزه‌ها و سنت‌های معنوی ادیان، مکاتب معنوی دیگری نیز در طول تاریخ شکل بگیرد.

۱. برای اطلاع بیشتر از نظریه نیازهای معنوی، نک: شجاعی، ۱۳۸۶، ش ۱.



در صورت مجاهدت و کوشش در مسیر سلوک معنوی به سوی معنای برین هستی یعنی خداوند متعال، وی به روح ایمان راه می‌یابد و دریچه‌های ادراک و تجربه والاتر و صعود در مراتب قرب الهی به روی او گشوده می‌شود.<sup>۱</sup>

### ۳. امر معنوی، به مثابه غرض، ملاک، غایت و شرط احکام فقهی

استقرای کتاب‌های فقهی و دیدگاه‌های فقها نشان می‌دهد که از منظر فقهی، احکام شرعی به سلامت و ارتقای معنوی فرد و جامعه (به مثابه تمام یا بخشی از ملاک حکم) می‌انجامد و انجام یا ترک افعال در عمل به احکام و توصیه‌های شرعی در علم فقه، انسان را به تحصیل اغراض آن احکام به خصوص کسب معنویت رهنمون می‌سازد.

چه اینکه احکام الهی از منظر علم فقه، مُعَلَّل به اغراض است و فقیهان امامیه بر این باورند که احکام، تابع مصالح و مفاسدی است که ادراک آن توسط شارع، ملاک برای انشای حکم (جعل) و فعلیت آن (مجعول) است؛ برای مثال حکم و جوب نماز، به غرض ایجاد و اظهار خشوع در انسان در برابر خداوند، انشا شده و تحقق این غرض موجب اجتناب انسان از گناهان و نزدیکی او به خداوند متعال می‌شود، و این غرض چندان مصلحت ضروری دارد که طلب الزامی و انشای وجوب نماز از سوی شارع را در پی دارد.

آیات صوم و بسیاری از آیات احکام، غرض از واجب شدن صوم و واجبات دیگر را کسب «تقوا» می‌داند (لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)<sup>۲</sup> که همان زیست اخلاقی و معنوی در سایه پروا از خداوند است و دستور به دعا را به غرض «رشد» عنوان می‌دارد (لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ) (بقره، ۱۸۶) و هدف بسیاری از دستورات الهی را، هدایت (لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) (بقره، ۱۵۰) - یعنی معنویت در بینش و نگرش - می‌داند.

در روایات نیز، نجات از عذاب الهی، دوری از شیطان و ولایت او، رشد اخلاقیات،

۱. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (العنکبوت، ۶۹).

۲. مانند: سوره بقره، آیه ۱۸۳.

قرب الهی و ... به عنوان ثمرات و کارکردهای اعمال در شریعت، عنوان شده است. تقرب انسان به خداوند متعال و دوری از شیطان، با توجه به شدت و ضعف معنوی انسان است و بدون تقویت مراتب معنوی و رفع نقصانها و حجابهای ظلمانی، نمی توان کسب تقرب کرد.

ممکن است حصول معنویت و کسب درجات تقرب به خداوند متعال را منحصر در مناسک عبادی (صلوات، صوم، حج) و یا دست کم تعبدیات (افعالی که نیت معنوی و به اصطلاح فقه: قصد قربت در صحت آنها شرط است) پنداشته شود.

در حالی که علم فقه، غایت همه رعایت احکام تکلیفی - اخلاقی (از واجبات و محرمات تا مستحبات و مکروهات) و احکام وضعی - حقوقی (از حقوق خصوصی و تجاری تا حقوق عمومی و کیفری) را تقویت ایمان و درونی شدن ارزشهای اخلاقی و در نهایت، دستیابی به قرب الهی می داند که مفهومی قدسی و بیانگر عالی ترین درجات معنوی است.

شهید ثانی در توجیه تبویب رایج مسائل علم فقه در خلال سده های گذشته (عبادات، عقود، ایقاعات و احکام) می گوید: احکام شرعی یا جانب مهم ترین آن غرض اخروی است (عبادات) یا غرض دنیوی اگرچه ثواب اخروی هم دارد، این قسم به نوبه خود تحقق شان یا نیاز به انشاء و اجرای صیغه از دو طرف دارند (عقود) یا از یک طرف (ایقاعات) و یا اساساً نیازی ندارند (احکام مانند قصاص) (عاملی، شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳). منظور از غرض اخروی، اموری است که به تعبیر امروزی، تولید معنا در زندگی می کند و او را به کسب فضایل، زیست اخلاقی و دیگر اعمال شایسته وامی دارد و موجب جلب رضایت الهی و کسب مراتب قرب او، می گردد؛ بنابراین غرض معنوی همواره در احکام - حتی معاملات و احکام جزایی - مورد نظر است، هر چند در عبادات، این غرض اهمیت و غلبه بر مصالح دیگر دارد؛ بنابراین تنها معیار تحقق غرض و ثواب اخروی، نیت و قصد قربت (حُسن فاعلی) نیست و اعمال صالح بسیاری مانند ازدواج، وصیت و ... که قصد قربت در آنها شرط نیست، دارای غرض معنوی است و در روایات نیز ثوابهای بسیار برای آنها نقل کرده اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۷، ص ۷؛ ج ۱۰۰، ص ۲۰۰؛ ج ۲۱۷ و ج ۱۰۱، ص ۶۹).

افزون بر این روایات زیادی دلالت دارد که انجام هر یک از واجبات - اعم از عبادی و غیرعبادی - موجب تقرب انسان به خداوند متعال می‌شود. از جمله حدیث قرب فرائض و نوافل به سند معتبر، تصریح دارد که انسان با انجام واجبات به خدا تقرب می‌یابد. امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی قدسی را نقل فرموده که خدای متعال می‌فرماید: «... مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ». (کلینی، بی تا، ج ۴، ص ۷۴).<sup>۱</sup> روشن است که فرائض، اختصاصی به عبادات ندارد و تصریح می‌دارد که واجبات، محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند و بیشترین مایه تقرب به اوست؛ از این رو روشن می‌دارد که معیار تقرب، محبوبیت عمل نزد خداوند است.

می‌توان یک استدلال عقلی نیز به این مجموعه افزود و مبتنی بر حسن و قبح عقلی ذاتی چنین گفت که هر فعلی از افعال اختیاری انسان که مشتمل بر حُسن باشد، محبوب خداوند و موجب تقرب به او و معنویت‌آفرین است. البته درجه تقرب حاصل از هر کدام از واجبات و اعمال صالح، متفاوت است. همچنین اعمال قبیح و گناهان، دورکننده انسان از خداوند و تضعیف‌کننده وجه معنوی در زندگی اوست. البته با توجه به نقصان عقول اکثریت آحاد بشری و عدم توانایی عقول بشری در کشف جزئیات افعال حسن و قبیح، لطف مُقَرَّب از سوی خداوند متعال، موجب تشریح و تکلیف احکام شرعی شده است<sup>۲</sup> و این معنای این جمله معروف است که: «الأحكام والتكاليف الشرعية ألطاف في الأحكام والواجبات العقلية» (علامه حلی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۴؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ص ۲۹۶).

#### ۴. امر معنوی و قلبی، به مثابه شرط صحت و امتثال فقهی

از منظر فقه، عمل به احکام شرعی، نصابی از معنویت (به خصوص در بُعد انگیزه)، معیار

۱. در نقل برقی آمده است: برخی از نقل‌های این روایت به جای «مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ» آمده «أَتَجَبَّبُ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۹۱).

۲. اللطف ما يقرب المكلف معه إلى الطاعة و يبعد عن المعصية (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵ و سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۶ و شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۷).

و شرط صحت یا دست کم صلاح و قبولی در بسیاری از اعمال (از مناسک تا معاملات) می‌داند.

در سراسر فقه، مسائل، بحث‌ها و مناقشات علمی مفصلی درباره قصد و نیت باطنی در نماز (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، صص ۶۱۲ و ۶۱۴) و دیگر عبادات، مطرح می‌شود و در احکام بسیاری در حوزه افعال شخصی، معاملات و تعهدات مالی و خانوادگی و سبک زندگی در اصطلاح امروز، قصد عنوان یا نفس عمل (در احکام: تعظیم، توهین، عبودیت، احسان و...)، انشای عقد و ایقاع (در احکام: نکاح و طلاق، تجارت، اجاره، هبه، وصیت، وکالت و...)، شرط امتثال و صحت عمل یا دست کم ثواب اخروی برای عمل محسوب می‌گردد و توضیح همه آنها از حوصله این نوشتار، خارج است.

#### ۵. استنباط احکام اخلاقی و توصیه‌های معنوی، به مثابه مأموریت علم فقه

شیخ طوسی فقه را چنین تعریف کرده است: «فقه در اصطلاح، مسائلی است که احکام شرعی عملی در آن حمل می‌شود، بی آنکه نیازمند تصدیق باشند» (شیخ طوسی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۱). در تعریف شیخ طوسی، مسائل اعتقادی از فقه بیرون می‌شود؛ زیرا احکام و قضایای شرعی اعتقادی در برابر احکام شرعی عملی، و نیازمند تصدیق و اعتقاد به مطابقت آنها با واقع هستند. در تعریف محقق حلی، فقه را یک دانش قلمداد کرده و بر تعریف شیخ طوسی می‌افزاید: «مقصود از حکم شرعی، حکمی است که شرع آن را آورده و یا حکم عقل را تأیید کرده است» (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۴۷).

اما معروف‌ترین تعریف فقه در شیعه، از آن علامه حلی است که می‌گوید: «فقه، علم به احکام شرعی تفصیلی فرعی از ادله تفصیلی آنهاست» (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۷) و فخرالمحققین، شهید اول، شهیدثانی و فرزندش شیخ حسن همان را تکرار کرده‌اند (حلی، فخرالمحققین ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۶۴؛ شهید اول، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۲ و عاملی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶). به نظر می‌رسد این تعریف و شاخص برای تعیین قلمروی مسائل علم فقه، نخستین بار توسط عضدی ارائه شده باشد که گفته است: «العلم بالأحكام الشرعية

الفرعية عن أدلتها التفصيلية بالاستدلال» (ایجی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۸) نکته قابل ملاحظه در تعریف مشهور، ذکر قید «فرعی» به جای «احکام عملی» است تا احکام اعتقادی و احکام اصولی از فقه خارج شوند و قید «دلیل تفصیلی» (ناظر به منابع، حجج و امارات فقهی) تقلید را از تعریف خارج می‌کند؛ زیرا متکی به یک دلیل اجمالی (لزوم تبعیت از متخصص و مجتهد) است.

در هر صورت، قلمروی علم فقه عبارت است از: «الأحكام الشرعية الفرعية الكلية و ما يقوم مقامها من حيث استفادتها من أدلتها» (فضلی، ۱۴۳۵ق، ج ۱، ص ۵۶) و این قلمرو، تمامی احکام و توصیه‌های عملی شریعت را در برمی‌گیرد؛ اعم از احکام و توصیه‌های اخلاقی - معنوی (احکام تکلیفی) یا احکام حقوقی - قانونی (احکام وضعی).

علم فقه در منظومه علوم اسلامی، تنها دانشی است که به افعال انسان‌ها از حیث بایستگی و شایستگی و نبایستگی و نشایستگی (اعم از الزامات یا ترجیحات اخلاقی) می‌پردازد. در حالی که علم اخلاق در طبقه‌بندی علوم اسلامی، تنها از ملکات نفسانی و فضایل و رذایل اخلاقی و مسیرهای تهذیب ملکات، سخن می‌راند، نه احکام اخلاقی (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۷۰)؛ هرچند در مقام تألیف، احکام اخلاق عملی هم در کتاب‌های فقهی و هم در کتاب‌های اخلاقی بیان شده است. اما با دقت بیشتر در سیر نگارش این کتاب‌های به‌دست می‌آید که همه این کتاب‌ها، آمیزه‌ای از فقه و اخلاق هستند و نباید آنها را تنها کتاب‌های اخلاقی دانست. نگارش این نوع تألیفات ترکیبی، با نوشتن إحياء علوم الدین توسط ابوحامد غزالی شروع می‌شود که به تصریح مقدمه او بر این کتاب، در صدد برآمده تا شریعت و طریقت را در این کتاب، در هم آمیزد و با هم تبیین کند. ادامه این مسیر، در المحجة البيضاء نگاشته ملامحسن فیض کاشانی مشاهده می‌شود که تقریر و ویراستی شیعی ارزشمند از إحياء علوم الدین است. در ادوار بعدی نیز تلخیص و تصرف کتاب یادشده فیض توسط مولی مهدی نراقی با نام جامع السعادات، و سپس تلخیص جامع السعادات توسط فرزند نویسنده یعنی مولی مهدی نراقی با نام معراج السعادة، تداوم همان مسیر است. این سبک نگارش توسط نویسندگان کتاب‌های اخلاقی تا دوران معاصر ادامه یافته و بدین‌سان، کتاب‌های

اخلاقی مشتمل بر احکام عملی اخلاقی استنباط شده در علم فقه گشته است (نک: امینی، ۱۳۶۹ و مهدوی کنی، ۱۳۷۱).

آنچه دستگاه علمی متکفل اخلاق عملی در علوم اسلامی - یعنی علم فقه - را نسبت به علم مشابه در تفکر یونانی و غرب معاصر، جذاب تر می نماید، این است که احکام اخلاقی ناظر به فضیلت و معنویت در علم فقه، فراتر از الزامات و ممنوعات اخلاقی (چونان اخلاق نیکوماخوسی و اخلاق کاربردی کنونی در غرب) است و علاوه بر واجبات و محرمات، انبوهی از عبارت های اخلاقی و توصیه های معنوی ترجیحی (مستحبات و مکروهات) را نیز بیان می دارد.

متأسفانه این واقعیت مهم و تا حدی بدیهی از دید بسیاری مغفول مانده و علم فقه را چونان علم حقوق، یکسره محصور در حقوق و قوانین و الزامات قانونی دانسته اند. در حالی که اساساً احکام تکلیفی، دنیایی متفاوت از ضمانات و الزامات حقوقی دارند و در علم فقه، احکام تکلیفی به عنوان تکالیفی فردی که ضامن زیست اخلاقی و الهی برای افراد است، از احکام وضعی تمیز داده و تفکیک می شوند؛ برای مثال اگر چه طلاق به نیت اضرار به زوجه را به لحاظ حکم وضعی، نافذ می دانند اما آن را به لحاظ تکلیفی، حرام می دانند و بنابراین موجب انحطاط معنوی و عذاب اخروی زوج دانسته می شود.

از این رو واضح است که قلمروی احکام علم فقه با علم حقوق و تمام شاخه های آن، عموم و خصوص من وجه است، ماده اجتماع آنها احکام وضعی عقود، ایقاعات، احوال شخصیه، مسایل کیفری و غیره (ضمانات، صحت و بطلان، جرائم و مجازات ها و ...) است، و ماده افتراق فقه از حقوق، احکام تکلیفی عبادات و معاملات (واجبات و محرمات و آداب) است که بیشتر جنبه اخلاقی و فردی دارد.

در دهه های اخیر، معنویت به مثابه یک شاخه مطالعاتی مورد توجه قرار گرفته و از جمله، روابط میان امر معنوی و دیگر پدیده ها - از جمله ادیان و نیز علوم - را بررسی می کند. علم فقه در نسبت با مطالعات معنویت، متحد الموضوع است، اما با غایتی دنیوی - اخروی، در پی اهدافی اعم از مطالعات معنویت است و برخلاف آن، به رویکرد

توصیفی اکتفا نمی‌کند و به تجویز هم می‌پردازد. افزون بر این مبانی معرفت‌شناختی آن (به خصوص با تصدیق منبع وحی) و به طبع، روش‌شناسی آن با مطالعات معنویت، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. البته با توجه ابهامات در چیستی مطالعات معنویت، این مقایسه اولیه نیازمند تکمیل و بهبود است.

## ۶. افعال جوانحی و باطنی، به مثابه موضوع علم فقه

موضوع علم، در دیدگاه سنتی علوم اسلامی که متأثر از منطق و فلسفه است، جامع موضوعات مسائل یک علم است، به گونه‌ای که محمولات مسائل آن علم، عوارض ذاتی (مستقیم) همان محسوب شوند. (ما يبحث فی العلم عن عوارضه الذاتیه) (نک: خراسانی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۹)؛ مثلاً در علم پزشکی موضوع آن بدن است که از بیماری و سلامتی آن بحث می‌کند.

بر مبنای این تلقی، چون محمولات علم فقه، احکام شرعی مانند وجوب، حرمت، استحباب و ... است بنابراین، موضوع علم فقه عبارت است از: «فعل مکلف». صاحب معالم می‌گوید: موضوع علم فقه عبارت است از: «افعال المکلفین من حیث الاقتضاء والتخیر والوضع».<sup>۱</sup> اما از آنجا که حسب تفتن برخی از اصولیان، احکام وضعی را در بر نمی‌گیرد (چه اینکه موضوع‌شان فعل مکلف نیست)، از این رو «ذات مکلف و اشیاء خارجی دخیل در تکلیف» را نیز بدان افزوده‌اند (نک: صدر، ۱۴۰۳ق، مقدمه).

برخی از فقیهان (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۷۳) موضوع علم فقه یعنی افعال مکلفان و احکام ناظر به آنها را محصور به افعال جوارحی (حاصل حرکت اندام‌ها و اعضا و جوارح) دانسته‌اند و افعال جوانحی (حاصل تغییرات و انفعالات نفسانی و قلبی) را تنها موضوع علم اخلاق محسوب داشته‌اند، اما همه فقیهان - حتی همان‌ها که موضوع علم فقه را محصور به افعال جوارحی دانسته‌اند - توصیه‌ها و احکام جوانحی بسیاری را

۱. مراد از اقتضاء: وجوب، حرمت، استحباب و کرامت می‌باشد و مراد از تخیر، تخیر شرعی است که همان اباحه باشد و مراد از وضع، احکام وضعی است که احکام تکلیفی از احکام وضعی به وجود می‌آید و یا بالعکس. (عاملی، ۱۴۰۶ق، صص ۲۸ - ۲۹).

ضمن ابواب مختلف فقهی بیان داشته‌اند؛ از جمله: خشوع قلبی، تفکر و حضور قلب، توبه و پشیمانی قلبی از گناه و ... (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۱۷۹، ۳۷۰، ۴۱۸، ۶۱۴ و ۷۰۳).  
به نظر می‌رسد که اوامر جوانحی خداوند در قرآن<sup>۱</sup> نیز همانند اوامر ناظر به جوارح، دلالت بر وجوب فعل دارد و افعال قلبی قابل مؤاخذه اخروی و در حوزه مسئولیت آدمی است؛<sup>۲</sup> از این رو احکام و افعال جوانحی نیز در حوزه استنباط فقهی است و بر فقیه واجب است که آنها را نیز استنباط کند.

## ۷. معنویت اخلاقی، ضابط اثبات موضوعات و احکام فقهی

عدالت در علم فقه، درجه‌ای از معنویت اکتسابی یک انسان است که به صورت پایدار و ملکه نفسانی، بر افعال اختیاری وی اثر می‌گذارد و مانع ارتکاب پلیدی و گناه و اعمال غیر اخلاقی می‌شود. عدالت در شهادت و اثبات و نفی دعاوی - اعم از مدنی و کیفری - و جرایم، و در شخص قاضی، یک رکن اساسی است. افزون بر ابواب قضا و شهادت و حدود و دیات و مرافعات مدنی، عدالت در ابواب دیگری نیز برای اداره امور دینی و دنیایی - مانند امامت صلوات، جمع‌آوری زکات و خمس، ولایت و حربه، اعلان جهاد و ... - شرط شده است.

همچنین عدالت عمومی و دست‌کم عدالت در مقام نقل (وثاقت)، شرط قبول روایت راوی برای استناد به آن در استنباط فقهی است؛ بنابراین اگر در زنجیره اسناد یک حدیث از احادیث الاحکام، حتی یک راوی هم از شرط عدالت عمومی یا دست‌کم عدالت نقل (وثاقت) برخوردار نباشد، روایت قابل استناد نخواهد بود و جز شرایطی استثنایی برای ترمیم مشکل، از اعتبار و حجیت ساقط می‌گردد.

همچنین مراتب معنوی بالاتر از عدالت (مانند تقوا، زهد و جهاد)، شرط ترجیح در اموری مانند امامت صلوات و ولایت فقیه است و حتی عدالت بیشتر (چه عمومی

۱. «وَ الْحُسْنُ» (مائده، ۳)، «اتَّقُوا اللَّهَ» (مائده، ۱۱).

۲. از جمله: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَ مَسْئُولٍ» (اسراء، ۳۶)، «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِیْ أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبْتُمْ قُلُوبَكُمْ وَ اللَّهُ عَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره، ۲۲۵).



و چه در مقام نقل) در راویان یک روایت معارض، یکی از عوامل ترجیح آن به حساب می‌آید.

### ۸. فضایل معنوی، شرط افتاء و اجتهاد فقهی

عدالت و تقوا به مثابه ملکه بازدارنده از گناه، شرط افتای فقهی است، چندان که مکلفان جز به فقیه عادل نمی‌توانند مراجعه و تبعیت فقهی داشته باشند.

در شرایط اجتهاد و عملیات تفقه نیز، مرتباً از فحص کامل، استفراغ الوسع، انصاف در رأی، عدم تبعیت از هوی در اتخاذ رأی و ... سخن به میان می‌آید که در عمل به معنای اشتراط عدالت‌شناختی به مثابه اخلاق علمی، در اجتهاد است.

البته در اینکه ملکه قدسی و کمالات برتر روحانی و الهامات معنوی - با عنوان قوه قدسیه - شرط تفقه و افتاء باشد، اغلب فقیهان همراهی نکرده‌اند و فقط فقیهان معدودی بر این شرط نیز پای فشرده‌اند.

### نتیجه‌گیری

«معنویت»، برخورداری از امری باطنی و قدسی و قابل ادراک قلبی یا ذهنی است که در برابر امر مادی و لفظی قرار می‌گیرد. معنویت در فهم معاصر سه جنبه عینی، تحلیلی و مطالعاتی دارد. جنبه عینی معنویت را می‌توان «امر معنوی» نامید که مقوله‌ای باطنی، قدسی و قابل ادراک قلبی یا ذهنی در انسان است و مراتب گوناگونی بر حسب میزان وسعت ادراک و تجربه امر معنوی دارد.

جستجوی امر معنوی در علم فقه، نشان می‌دهد که نصابی از معنویت (به‌ویژه در بُعد انگیزه) به عنوان معیار و شرط تأیید صحت یا دست کم قبولی برای بسیاری از رفتارهای شرعی (از مناسک تا معاملات) است.

افزون بر این غایت رعایت احکام تکلیفی - اخلاقی (از واجبات و محرمات تا مستحبات و مکروهات) و احکام وضعی - حقوقی (از حقوق خصوصی و تجاری تا حقوق عمومی و کیفری) را تقویت ایمان و درونی‌شدن ارزش‌های اخلاقی و

در نهایت، دستیابی به قرب الهی می‌داند که مفهومی قدسی و بیانگر عالی‌ترین درجات معنوی است.

همچنین نصابی از معنویت - به صورت ملکه عدالت اخلاقی - شرط شهادت و اثبات موضوعات و دعاوی، و شرط حجیت و اعتبار احادیث احکام است و مراتب بالاتر نیز، عامل ترجیحی است؛

همین معنویت اخلاقی (عدالت)، شرط افتاء فقیه و تبعیت از اوست و به نوعی حتی می‌توان شرط تفقه و اجتهاد دانست.

علم فقه با ترسیم و تجویز منظومه‌ای از رفتارهای اخلاقی و حقوقی، یک رابطه دوسویه مستمر و پایدار میان امر معنوی و زندگی انسان برقرار می‌کند و از این رو به سلامت و ارتقای معنوی فرد و جامعه (به مثابه تمام یا بخشی از ملاک حکم) می‌انجامد.

## فهرست منابع

\* قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالصادر.
۲. امینی، ابراهیم. (۱۳۶۹). خودسازی یا تزکیه و تهذیب نفس. قم: انتشارات شفق.
۳. ایجی، عضد الدین. (۱۳۹۳). شرح العضد لمختصر المنتهی الأصولی (مراجعه و تصحیح: شعبان محمد اسماعیل). قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). المحاسن (ج ۱، محقق: محدث، جلال الدین). قم: دار الکتب الإسلامية.
۵. بهائی، حسن عبدالصمد. (۱۴۲۳ق). زبدة الأصول (المحقق: فارس حسون). قم: مرصاد.
۶. پارگامنت، کنت. (۱۳۹۵). روان درماني آمیخته با معنویت (مترجمان: سید محمد کلانتر کوشه و دیگران). تهران: آوای نور.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۲ق). وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (ج ۱۸). قم: مؤسسه آل البيت للإحياء التراث.
۸. حلّی، حسن بن یوسف [علامه حلّی]. (۱۳۸۲). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد (محقق: جعفر سبحانی). قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۹. حلّی، حسن بن یوسف [علامه حلّی]. (۱۴۲۰ق). منتهی المطلب إلى تحقیق المذهب (ج ۱). مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۰. حلّی، محمد بن حسن (فخر المحققین) (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد (ج ۲). قم: اسماعیلیان.
۱۱. خراسانی، آخوند محمد کاظم. (۱۴۲۸ق). کفایة الأصول (محقق: عباسعلی زارعی سبزواری) (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۲. رازی اصفهانی، شیخ محمد تقی. (۱۳۹۳). هداية المسترشدين فی شرح أصول معالم الدین

- (محقق: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم). قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن (محقق: صفوان عدنان داودی). بیروت: دارالقلم.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۹۹). أساس البلاغة. بیروت: دار الصادر.
۱۵. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام فی شرح شرایع الإسلام (ج ۱۵). لبنان: مؤسسة المنار.
۱۶. شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۶). نظریه نیازهای معنوی از دیدگاه اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مازلو. مجله مطالعات اسلام و روانشناسی، (۱)، صص ۸۷-۱۱۶.
۱۷. شهابی، محمود. (۱۳۸۷). ادوار فقه (ج ۳). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. صدر، سیدمحمدباقر. (۱۴۰۳ق). الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۹. صدوق، علی بن الحسین بن بابویه. (۱۳۸۵). علل الشرایع (ج ۱). قم: مكتبة الداوری.
۲۰. صدوق، علی بن الحسین بن بابویه. (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال (ج ۱). قم: دار الشریف الرضی للنشر.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم. (۱۴۱۲ق). العروة الوثقی (ج ۱). قم: اسماعیلیان.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). عدة الاصول (چاپ اول). قم: آل البيت عليهم السلام.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. طهران: مكتبة جامع چهلستون.
۲۵. عاملی، شمس الدین محمد بن مکی [شهید اول]. (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد (ج ۱)، محقق: سید عبدالهادی حکیم، چاپ دوم). قم: مكتبة المفید.

۲۶. عاملی، حسن بن زین الدین. (۱۴۰۶ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۷. عاملی، زین الدین بن علی [شهید ثانی]. (۱۴۱۶ق). تمهید القواعد (چاپ اول). قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲۸. علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۱ق). الذخیره فی علم الکلام. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۹. فضلی، عبدالهادی. (۱۴۳۵ق). دروس فی فقه الإمامیه (ج ۱). بیروت: أم القرى للطباعة و النشر.
۳۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ج ۹۷، ۱۰۰، ۱۰۱ و ۲۱۷). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). النکت الاعتقادیة. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۳۲. مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۳. نلسون، جیمز ام. (۱۳۹۵). روان‌شناسی، دین و معنویت (مترجمان: مسعود آذربایجانی و امیر قربانی). تهران: سمت.
۳۴. هینلز، جان راسل. (۱۳۸۶). فرهنگ ادیان جهان (مترجم: گروه مترجمان انتشارات ادیان و مذاهب). قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۵. نارویی نصرتی، رحیم. (۱۳۸۴). معنویت همزاد و همگام انسان نگاه‌ی دینی - روان‌شناختی. مجله معرفت، (۸۷)، صص ۳۱-۴۷.
۳۶. کلینی، أبو جعفر محمد بن یعقوب. (۱۴۳۰ق). الکافی. (الطبعة الاولى). دار الحدیث للطباعة و النشر.
۳۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). گفتارهای معنوی (چاپ چهاردهم). تهران: صدرا.
38. Wulff, David. M. (1997). *Psychology of Religion: Classic and Contemporary*. New York: John wiley & Sons, INC.

## References

\* The Holy Quran

1. Alam Al-Huda, S. M. (1411 AH). *Al-Zakhira fi Ilm al-Kalam*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
2. Ameli, H. (1406 AH). *Ma'alim al-Din va Malad al-Mujtahidin*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
3. Ameli, S. [Shahid Awal]. (1400 AH). *Al-Qawa'id va al-Fawa'id* (Vol. 1, Hakim, S. A, Ed., 2<sup>nd</sup> ed.). Qom: Al-Mufid School. [In Arabic]
4. Ameli, Z [Shahid Thani]. (1416 AH). *Tamhid al-Qawa'id* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Maktab al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
5. Amini, E. (1369 AP). *Self-improvement or self-purification*. Qom: Shafaq Publications. [In Persian]
6. Bahaei, H. (1423 AH). *Zubdah al-Usul* (Hassoun, F, Ed.). Qom: Mersad. [In Arabic]
7. Barqi, A. (1371 AP). *Al-Mahasen* (Vol. 1, Jalaluddin, M, Ed.). Qom: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]
8. Fazli, A. (1435 AH). *Durous fi fiqh al-Imamiya* (Vol. 1). Beirut: Umm al-Qura le al-Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
9. Heli, H [Allameh Hali]. (1382 AP). *Kashf al-Murad fi Shrah Tajrid al-Itiqad* (Sobhani, J, Ed.). Qom: Imam al-Sadiq Institute. [In Persian]
10. Heli, H [Allameh Hali]. (1420 AH). *Muntahi al-Matlab ila Tahqiq al-Madhab* (Vol. 1). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic]
11. Heli, M (Fakhr al-Muhaqqeen) (1387 AH). *Izah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id* (Vol. 2). Qom: Esmaililian. [In Arabic]
12. Hinels, J. R. (1386 AP). *Dictionary of Religions of the World* (Translation Group of Religions and Denominations Publications, Trans.). Qom: Religions and Denominations Studies and Research Center. [In Persian]
13. Hor Ameli, M. (1412 AH). *Al-Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah* (Vol. 18). Qom: Muasisah Alulbayt le Ihya al-Torath. [In Arabic]
14. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-Sader. [In Arabic]

15. Iji, A. (1393 AP). *Sharh al-Azud le Al-Mukhtasar Al-Muntahi al-Usooli* (Ismail, SH, Ed.). Cairo: Maktabah al-Kuliya al-Azhariya. [In Persian]
16. Khorasani, A. (1428 AH). *Kifayah al-Usul* (Zarei Sabzevari, A. A, Ed.) (Vol. 1). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
17. Koleyni, A. (1430 AH). *Al-Kafi* (Vol. 1). Dar al-Hadith le Taba'ah va al-Nashr. [In Arabic]
18. Mahdavi Kani, M. R. (1371 AP). *Starting points in practical ethics*. Tehran: Islamic Culture Publishing Office. [In Persian]
19. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'a le Durar Akhbar al-A'imah al-Athar* (v. 97, 100, 101 & 217). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
20. Mofid, M. (1413 AH). *Al-Nukat al-Itiqadiya*. Qom: The International Conference of Sheikh Al-Mufid. [In Arabic]
21. Motahari, M. (1373 AP). *Spiritual discourses* (14<sup>th</sup> ed.). Tehran: Sadra. [In Persian]
22. Naroei Nosrati, R. (1384 AP). Spirituality is a cognate and simultaneous human being, a religious-psychological point of view. *Marafet magazine*, (87), pp. 31-47. [In Persian]
23. Nelson, J. M. (1395 AP). *Psychology, Religion and Spirituality* (Azarbayejani, M., & Ghorbani, A, Trans.). Tehran: Samt. [In Persian]
24. Pargament, K. (1395 AP). *Psychotherapy mixed with spirituality* (Kalantarkoshe, S. M. et at, Trans.). Tehran: Avaye Noor. [In Persian]
25. Ragheb Esfahani, A. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an* (Davoudi, S. A, Ed.). Beirut: Dar al-Qalam. [In Arabic]
26. Razi Esfahani, Sheikh M. T. (1393 AP). *Hidayah al-Mustarshedin fi Sharh Usul Ma'alim al-Din* (Al-Nashr al-Islami Institute, Ed., 3rd ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated to Society of Teachers in Qom. [In Persian]
27. Sabzevari, S. A. (1413 AH). *Muhazab al-Ahkam fi Sharh Shara'i al-Islam* (Vol. 15). Lebanon: Al Minar Institute. [In Arabic]
28. Sadouq, A. (1385 AP). *The causes of the laws* (Vol. 1). Qom: Davari. [In Persian]
29. Sadouq, A. (1406 AH). *Thawab al-A'amal va Iqab al-A'amal* (Vol. 1). Qom: Dar al-Sharif al-Razi Publications. [In Arabic]

30. Sadr, S. M. B. (1403 AH). *Al-Fatawi al-Wazihah Vafqa le Madhab Ahlul Bayt*: Beirut: Dar al-Ta'aruf le al-Matbu'at. [In Arabic]
31. Shahabi, M. (1387 AP). *Periods of Fiqh* (Vol. 3). Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
32. Shojaei, M. S. (1386 AP). The theory of spiritual needs from the perspective of Islam and its correspondence with Maslow's hierarchy of needs. *Journal of Islamic Studies and Psychology*, (1), pp. 116-87. [In Persian]
33. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1412 AH). *Al-Urwa Al-Wusgha* (Vol. 1). Qom: Ismailian. [In Arabic]
34. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AP). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 1). Beirut: Mu'asisah Al-Alami le al-Matbu'at. [In Persian]
35. Tousi, M. (1403 AH). *Idat al-Usul* (1<sup>st</sup> ed.). Qom: Alulbayt. [In Arabic]
36. Tusi, M. (1400 AH). *Al-Iqtisad Al-Hadi ila Tariq al-Rishad*. Tehran: Chehelsotun Comprehensive Library. [In Arabic]
37. Wulff, David. M. (1997). *Psychology of Religion: Classic and Contemporary*. New York: John Wiley & Sons, Inc.
38. Zamakhshari, M. (1399 AP). *Asas al-Balaghah*. Beirut: Dar al-Sader. [In Persian]